

بررسی تأثیر تقابل ایالات متحده و چین بر بحران شبه جزیره کره (۲۰۲۲-۲۰۱۶)

حیدر کشاورز^(۱)

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

اردشیرسنایی

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

حمیدرضا شیرزاد

استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۶/۱۱ - تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۲/۲۰)

● چکیده:

تقابل ایالات متحده با چین، به عنوان یکی از مسائل ژئوپلیتیکی حیاتی در قرن بیست و یکم، در زمینه‌های امنیتی، سیاسی، و اقتصادی گسترش یافته است. این تقابل می‌تواند تأثیرات عمیقی بر بحران شبه جزیره کره داشته باشد. پرسش اساسی این مقاله این است که تقابل بین ایالات متحده و چین دربرهه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ چه تأثیری بر بحران شبه جزیره کره داشته است؟ فرضیه این مقاله آن است که تشدید جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی تقابل آمریکا و چین، به ویژه در دوره ترامپ و تمرکز بایدن بر مهار چین، منجر به عدم صلح و ثبات، افزایش تنش‌ها و رقابت‌ها، و تشدید بحران شبه جزیره کره گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از نظر سیاسی، اختلافات ناشی از مسائلی چون تسلیحات هسته‌ای و روابط با ایالات متحده و چین، و تناقضات بین کره شمالی و جنوبی، و همچنین از نظر امنیتی، تقویت اتحاد نظامی-امنیتی بین ایالات متحده و کره جنوبی، افزایش نفوذ چین در کره شمالی، افزایش آزمایشات موشکی و هسته‌ای کره شمالی، و در حوزه اقتصادی، کاهش تجارت و سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه‌های نظامی در شبه جزیره کره، تحریم‌های بین‌المللی علیه کره شمالی، و تحریم‌های اقتصادی چین علیه کره جنوبی بحران را تشدید کرده است. پژوهش برحسب هدف کاربردی و رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش مطالعه موردی تلاش نموده با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای معتبر سیاسی، امنیتی و اقتصادی و جستجو در پایگاه داده‌ها به تحلیل و تفسیر موضوع بپردازد.

کلیدواژه‌ها: ایالات متحده، چین، شبه جزیره کره، کره شمالی، کره جنوبی

از سال ۲۰۱۶ تا سال ۲۰۲۲، تقابل‌های بین ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین از نظر سیاسی، امنیتی و اقتصادی به یک نقطه اوج رسیده بود. در زمینه سیاست، اختلافات ژئوپلیتیک بین دو کشور درباره افکار، ایدئولوژی‌ها و نظریات مرتبط با نظام بین‌المللی به وضوح ظاهر شده و موجب تأثیرات عمیقی بر روابط بین‌المللی شده است. از نگاه امنیتی نیز، با توجه به نگرانی‌های هر دو کشور از تهدیدهای نظامی ناشی از تنش‌های منطقه‌ای، به یک بُعد حیاتی از تقابل تبدیل شده بود. در زمینه اقتصادی، جنگ تجاری بین آمریکا و چین به یکی از بزرگترین چالش‌ها در دنیای اقتصاد جهانی تبدیل شده است. اعمال تعرفه‌ها، محدودیت‌های تجاری و دعاوی حقوقی متعدد در زمینه حقوق مالکیت فکری و فناوری اطلاعات، تأثیرات وسیعی بر زیرساخت‌های اقتصادی جهان داشته و باعث تحولات قابل توجه در ساختار تجارت جهانی شده است. این تقابل اقتصادی همچنین به تأخیر در رشد اقتصادی جهانی، نوسانات بازارها و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران منجر شده است. به طور کلی، تقابل آمریکا و چین در دوره مذکور به عنوان یک ارتباط پیچیده و متقابل در ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی مشهود بوده و ادامه این پویایی‌ها در آینده با چالش‌ها و انتظارات جدید همراه خواهد بود. با توجه به این تقابل بین ایالات متحده و چین، نقش آن در بحران شبه جزیره کره نیز بسیار حائز اهمیت است. این تقابل می‌تواند تأثیرات مستقیمی بر بحران شبه جزیره کره داشته باشد. تنش‌های رو به رشد بین ایالات متحده و چین در طول دوره ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲، با اعمال تحریم‌های شدیدتر بر کره شمالی توسط ایالات متحده، رقابت استراتژیک در منطقه، حمایت چین از کره شمالی و عدم قطعیت سیاسی ناشی از تغییر رهبری در هر دو کشور، به پیچیدگی و وخامت اوضاع در شبه جزیره کره دامن زد. این امر منجر به پیچیده‌تر شدن فضای دیپلماتیک، افزایش تنش‌ها و کاهش چشم‌انداز صلح و ثبات پایدار در منطقه شد. در مقاله حاضر به دلیل اهمیت موضوع این سوال اصلی مطرح است که تقابل ایالات متحده آمریکا و چین بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ چه تأثیری بر بحران شبه جزیره کره داشته است؟ فرضیه در جواب این پرسش این می‌باشد که تقابل اقتصادی، سیاسی، و امنیتی آمریکا و چین که در دوره ترامپ تشدید شد و در دوره بایدن بر مهار چین متمرکز شده است، کماکان باعث عدم صلح و ثبات و افزایش تنش‌ها و رقابت‌ها و تشدید بحران شبه جزیره کره شده است. با توجه به آنچه اشاره شد؛ می‌توان گفت هدف از نگارش این مقاله بررسی و تحلیل تأثیر تقابل ایالات متحده آمریکا و چین بر شبه جزیره کره در بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ است. اهمیت و ضرورت این بررسی این موضوع بحران شبه جزیره کره از مناطق مهم جهان است که صلح و ثبات آن برای امنیت منطقه آسیا-اقیانوسیه و جهان ضروری است. تقابل ایالات متحده آمریکا با چین، یکی از عوامل مهمی است که بر امنیت منطقه شبه جزیره کره تأثیر می‌گذارد. بنابراین، بررسی تأثیر این تقابل بر شبه جزیره کره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این موضوعی است که در این پژوهش تلاش شده در چارچوب نظریه نوواقع گرایی به واکاوی آن پرداخته شود. پژوهش برحسب هدف کاربردی و رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش

مطالعه موردی تلاش نموده با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای معتبر سیاسی، امنیتی و اقتصادی و جستجو در پایگاه داده‌ها به تحلیل و تفسیر موضوع بپردازد.

۲. پیشینه تحقیق

الیچ، جی^(۱) (۲۰۲۴). در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا جنگ جدید در کره در حال رخ دادن است؟» به ادعاهای اخیر رسانه‌های آمریکایی درباره برنامه‌ریزی کره شمالی برای آغاز اقدام نظامی علیه کره جنوبی پرداخته است. نویسنده استدلال می‌کند که این ادعاها حساسیت زا هستند و به وسیله آن‌ها به زمینه گسترده‌تر وضعیت پرداخته نمی‌شود. وی به اقدامات تهاجمی و تمرینات نظامی انجام شده توسط ایالات متحده و کره جنوبی در نزدیکی مرزهای کره شمالی، همچنین تمرینات آموزشی کشتار هدفمند، تاکید می‌کند. این مقاله سوال مطرح می‌کند که چرا کره شمالی به عنوان یک تهدید مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که سایر کشورهای دارای سلاح هسته‌ای غیرعضو در معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای قرار ندارند ال مادوز^(۲) (۲۰۲۳) در مقاله‌ای تحت عنوان "شرح موقعیت کره در رقابت استراتژیک بین ایالات متحده و چین" به خوبی تشریح می‌کند که کره جنوبی در رقابت استراتژیک بین ایالات متحده و چین واقع شده است. ایالات متحده به عنوان شریک امنیتی و چین به عنوان شریک اقتصادی، هر دو تلاش می‌کنند تا تأثیرگذاری خود را بر کره جنوبی افزایش دهند. در نتیجه، کره جنوبی با چالش‌هایی مواجه است که نیازمند حفظ روابط با هر دو کشور است تا امنیت و اقتصاد خود را تضمین کند. در مقاله‌ای دیگر "تعادل بین دو شر: رقابت آمریکا و چین و استراتژی چین نسبت به موضوع هسته‌ای کره شمالی"، لی و سوفیا^(۳) (۲۰۲۲) مورد بررسی قرار می‌گیرد که مسئله هسته‌ای در کره شمالی برای چین اولویت اصلی ندارد. به نظر می‌رسد که برای چین مهمترین اولویت، حفظ رژیم پیونگیانگ و جلوگیری از فروپاشی آن است. چین استراتژی تعادلی را به منظور مدیریت فشارها و حفظ رژیم پیونگیانگ در برابر فشارهای بین‌المللی به کار می‌برد. این استراتژی از دیدگاه چین، به تقویت موقعیت اقتصادی، مهار تهاجم‌های آمریکا، و افزایش نفوذ چین در مقیاس جهانی کمک می‌کند. یو^(۴) (۲۰۲۳)، در مقاله‌ای با عنوان "حدود فشار: استفاده محدود اقتصادی چین در پاسخ به سیستم تاد کره جنوبی"، توضیح داده می‌شود که در چارچوب وابستگی اقتصادی متقابل، کره جنوبی به عنوان کشوری آسیب‌پذیر در برابر قدرت اقتصادی چین برای نفوذ سیاسی دیده می‌شود. اما با استقرار سامانه تاد توسط کره جنوبی، چین نتوانست از قدرت اجبار خود برای توقف این اقدام استفاده کند. مقاله بررسی می‌کند که تأثیر قدرت اجبار به سه عامل بستگی دارد: هزینه‌ای که دولت اجبارکننده حاضر است بپردازد، سطح دولتی بودن دولت هدف، و شدت منافع مرتبط با سیاست. این مقاله شرایط موفقیت آمیز بودن اجبار اقتصادی چین را تحلیل می‌کند.

1. ELICH, G.
2. L Maduz
3. Y Yeo

● ۳ مبانی نظری: واقع‌گرایی تهاجمی^(۱)

واقع‌گرایی، که یک مکتب فکری بسیار تأثیرگذار در زمینه روابط بین‌الملل است، در دهه ۱۹۳۰ راهنمایی مناسب برای روابط بین‌الملل نبود. وابستگی متقابل به صلح و همکاری نینجامید؛ جامعه ملل در برابر سیاست‌های قدرت‌مدارانه‌ای که توسط مقامات توتالیتار در آلمان، ایتالیا و ژاپن به وجود آمده بود، عاجز به نظر می‌رسید. بدین ترتیب، پژوهش‌های روابط بین‌الملل شروع به استفاده از زبان کلاسیک واقع‌گرایی کردند که شامل مفاهیم و واژگان مربوط به قدرت است، همانطور که در آثار توسیدید، ماکیاولی و هابز آمده است (افکار درباره "واقع‌گرایی تهاجمی" جان میر شایمر، ۲۰۲۲: ۴۷). هانس جی. مورگنتا، یکی از پیشگامان واقع‌گرایی در قرن بیستم استدلال می‌کند که "سیاست بین‌الملل، مانند سیاست داخلی، در اساس مبارزه‌ای برای قدرت است" و اینکه قدرت ملی و منافع ملی باید به عنوان محور اصلی هر تحلیل سیاست خارجی قرار گیرد (مورگنتا^(۲)، ۱۹۴۸: ۵). رئالیسم ساختاری یا نئورئالیسم نظریه‌ای در روابط بین‌الملل است که می‌گوید قدرت، مهم‌ترین عامل در این روابط است. برای اولین بار توسط کنت والتز در کتاب "نظریه سیاست بین‌الملل" در سال ۱۹۷۹ مشخص شد. واقع‌گرایی ساختاری به دو جناح تقسیم می‌شود: رئالیسم تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی (لوبل^(۳)، ۲۰۱۰: ۱). واقع‌گرایی مرشایمر یک نظریه مادی ساختاری در سیاست بین‌الملل است که توجه ویژه‌ای به قدرت‌های بزرگ دارد، اما ادعا می‌کند که برای دیگر کشورها نیز، البته به درجات مختلف، مرتبط است. درست مانند رئالیسم تدافعی والتز، رئالیسم تهاجمی مرشایمر نیز فرض می‌کند که سیستم بین‌المللی هرج و مرج‌آمیز است و در آن بقا هدف اصلی دولت‌هاست. با این حال، مرشایمر سه فرضیه اضافی به فرضیات والتز اضافه می‌کند که در میان فرضیات او به‌صراحت یافت نمی‌شود. این سه فرضیه عبارت‌اند از: ۱. کشورها همیشه دارای توانایی تهاجمی هستند که آن‌ها را قادر می‌سازد به یکدیگر آسیب برسانند و حتی یکدیگر را به طور بالقوه نابود کنند. ۲. در روابط بین‌الملل، شرایطی از عدم قطعیت وجود دارد که ارزیابی اهداف دیگران را با اطمینان مطلق غیرممکن می‌کند. در نتیجه، هیچ کشوری نمی‌تواند کاملاً مطمئن باشد که رقبایش در هر زمان، دستگاه نظامی خود را علیه آن نخواهند چرخاند. ۳. دولت‌ها بازیگران منطقی هستند که استراتژی‌هایی را برای بقا دنبال می‌کنند (پاشاشانلو، ۲۰۱۴: ۳۰۵). با ترکیب این مفروضات، مرشایمر استنباط می‌کند که دولت‌ها به زودی متوجه می‌شوند که کارآمدترین راه برای تضمین بقا در هرج و مرج، به حداکثر رساندن قدرت نسبی خود با هدف نهایی تبدیل شدن به قوی‌ترین قدرت - یعنی هژمون - است. با این حال، همه کشورها نمی‌توانند قدرت نسبی خود را به‌طور هم‌زمان به حداکثر برسانند و بنابراین، سیستم دولتی تا زمانی که هرج و مرج باقی بماند، عرصه رقابت امنیتی بی‌رحمانه خواهد بود (تافت^(۴)، ۲۰۰۵: ۳۸۳). نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر

1. Offensive Realism
2. Morgenthau
3. Lobell
4. Toft

بیان می‌کند که دولت‌ها در نظام آنارشیک بین‌المللی برای حفظ بقا و افزایش قدرت نسبی خود به اتحادهای موقتی و ناپایدار متوسل می‌شوند که به محض تغییر در منافع یا موازنه قوا ممکن است فروپاشند (میر شایمر^(۱)، ۲۰۰۱: ۳۳). همچنین دولت‌ها برای افزایش امنیت و قدرت نسبی خود به بازدارندگی هسته‌ای، آزمایش‌های هسته‌ای، و افزایش سلاح‌ها متوسل می‌شوند تا توانایی مقابله با تهدیدات را بهبود بخشند و از توازن قوا به نفع خود بهره‌برداری کنند (میر شایمر، ۲۰۰۱: ۱۲۸). با توجه به تقابل استراتژیک میان ایالات متحده و چین، نقش این دو کشور در شکل‌دهی به آینده شبه جزیره کره بسیار حیاتی است (کیم، ۲۰۲۲: ۷۸). تلاش چین برای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای در شرق آسیا، باعث افزایش تنش‌ها با ایالات متحده شده است، به ویژه در موضوعاتی مانند تایوان و شبه جزیره کره (فریدبرگ^(۲)، ۲۰۱۱: ۱۰۲). مرشایمر همچنین استدلال می‌کند که چین بزرگ‌ترین تهدید برای ایالات متحده در قرن بیست و یکم است: «چین، اصلی‌ترین رقیب قدرت بزرگ ایالات متحده در شمال شرق آسیا.» وی تأکید می‌کند که جهان‌بینی چین تحت تأثیر واقع‌گرایی است و به مواردی از جنگ با همسایگان چین اشاره می‌کند. مرشایمر برنامه مدرن‌سازی نظامی چین را با نگرانی زیادی می‌نگرد و تایوان را نقطه‌ای بحرانی می‌داند که در آن چین و ایالات متحده ممکن است درگیر شوند. او همچنین از رشد اقتصادی چین نگران است و پیش‌بینی می‌کند که با نرخ رشد کنونی، چین در دو دهه آینده از نظر ثروت از ژاپن پیشی خواهد گرفت. وی تصریح می‌کند که «چین ثروتمند یک قدرت وضعیت‌محور نخواهد بود بلکه یک دولت تهاجمی خواهد بود که مصمم به دستیابی به هژمونی منطقه‌ای است.» با این حال، نکته قابل توجه در مورد نگرانی مرشایمر از چین این است که چین می‌تواند به یک هژمون تبدیل شود که با ایالات متحده رقابت می‌کند. این امر با استدلال خود مرشایمر در تضاد است، جایی که می‌گوید تنها می‌توان یک هژمون منطقه‌ای بود و نه یک هژمون جهانی. اگر چنین باشد و ایالات متحده یک هژمون منطقه‌ای است، نباید نگران آنچه در منطقه دیگری از جهان می‌گذرد، باشد (غزاله، ۲۰۱۹: ۴۶). تقابل استراتژیک میان ایالات متحده و چین از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ باعث تشدید بحران شبه جزیره کره شد. واشنگتن با اعمال تحریم‌های شدید و حضور نظامی گسترده، برای مهار توسعه تسلیحات هسته‌ای کره شمالی تلاش کرد، در حالی که چین با حمایت‌های اقتصادی و دیپلماتیک از پیونگ‌یانگ، سعی در جلوگیری از نفوذ آمریکا در نزدیکی مرزهای خود داشت. این رقابت قدرت، بازدارندگی هسته‌ای در منطقه را تقویت کرده و بحران را ناپایدارتر کرده است (کیم، ۲۰۲۲: ۹۱).

1. Mearsheimer

2. Friedberg

● ۴. تاریخچه روابط ایالات متحده و چین

در اواخر قرن نوزدهم، ایالات متحده «سیاست درهای باز» را به عنوان هشدار برای متحدانش مطرح کرد. در آن زمان، مردم چین آمریکا را متفاوت از سایر قدرت‌ها می‌دیدند و آن را می‌ستودند. تا دهه ۱۹۳۰، روابط بین چین و آمریکا نزدیک نبود و تأثیر زیادی در سیاست خارجی یکدیگر نداشتند. پس از جنگ اقیانوس آرام در اواخر ۱۹۴۱، این دو کشور به متحدان یکدیگر تبدیل شدند و انتظارات زیادی از هم داشتند، اما این اتحاد به دلیل اختلافات فقط چهار سال دوام داشت. پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا از عضویت دائم چین در شورای امنیت سازمان ملل حمایت کرد. اما اختلافات بر سر ژاپن و وقایعی مانند آغاز جنگ سرد بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، پایان جنگ داخلی چین با پیروزی حزب کمونیست چین^(۱) بر حزب کومینتانگ^(۲)، سیاست منزوی‌سازی جمهوری خلق چین توسط آمریکا، جنگ کره، و حمایت آمریکا از حزب کومینتانگ در تایوان، منجر به خصومت و جدایی بین دو کشور در اواخر دهه ۱۹۴۰ شد (ژانگ، ۲۰۲۰: ۳). بعد از به قدرت رسیدن حزب کمونیست در چین در سال ۱۹۴۹، ایالات متحده همچنان دولت چیانگ کای‌شک^(۳) در تایوان را به رسمیت می‌شناخت. در جنگ کره (۱۹۵۰)، آمریکا و چین در طرف‌های مقابل قرار گرفتند که منجر به کشته شدن ۳۶۵۴۷ نظامی آمریکایی و حداقل ۱۸۰ هزار نظامی چینی شد. چین این جنگ را «جنگ علیه تجاوز ایالات متحده و برای کمک به کره» نامید. آمریکا ناوگان هفتم خود را به تنگه تایوان فرستاد تا از گسترش جنگ جلوگیری کند و مانع حمله نیروهای کمونیست به تایوان شود. در ۱۹۷۱، به دلیل تغییرات در جنگ سرد و شکاف چینی-شوروی، دولت نیکسون تغییراتی در سیاست خود ایجاد کرد. در جولای ۱۹۷۱، هنری کیسینجر به صورت محرمانه به چین سفر کرد و در اکتبر همان سال، ایالات متحده از قطعنامه ۲۷۵۸ مجمع عمومی سازمان ملل حمایت کرد که جمهوری خلق چین را به عنوان نماینده مشروع چین به رسمیت می‌شناخت. در فوریه ۱۹۷۲، نیکسون با دیدار تاریخی‌اش از چین، به حدود ربع قرن کدورت بین دو کشور پایان داد (لارنس و همکاران، ۲۰۱۹: ۸). پیشقدم شدن رئیس‌جمهور نیکسون در دهه ۱۹۷۰ برای برقراری روابط با چین منجر به ایجاد روابط حسنه‌ای شد که تقریباً پنج دهه ادامه داشت. اما با افزایش نفوذ جهانی چین، برخی از بدترین ترس‌های واشنگتن به واقعیت پیوست. در حال حاضر، بسیاری از اصول روابط دوجانبه مانند همکاری نظامی و تکنولوژیک به شدت رقابتی شده‌اند، و نقاط قوتی مانند تجارت و سرمایه‌گذاری به سرعت در حال از بین رفتن‌اند. این رابطه که در زمان ریاست‌جمهوری جورج بوش و همتای چینی‌اش هو جین‌تائو در اوایل دهه ۲۰۰۰ مبتنی بر همکاری و ثبات نسبی بود، اکنون به رابطه‌ای بی‌ثبات و رقابتی تبدیل شده است. همانطور که مقامات ارشد چینی بارها گفته‌اند، «پیوندهای اقتصادی دوجانبه عامل ایجاد ثبات در رابطه چین و ایالات متحده هستند»، اما با رشد اقتصادی چین این کارکرد ثبات‌بخش تضعیف شده است (نیلسون-رایت و یو، ۲۰۲۱:

1. PRC
2. Kuomintang
3. Chiang Kai-shek

۶-۷). بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت جورج دبلیو بوش همکاری ضد تروریسم را به عنوان اصل استراتژیک جدید در روابط با چین تعیین کرد، اما چین آمریکا را قانع کرد تا جدایی طلبان اویغور در سین کیانگ را تروریست بنامد که این همکاری را پیچیده کرد. در دوران اوباما، با وجود اختلافات در مسائل اقتصادی، جاسوسی سایبری، حقوق بشر و دریای جنوب چین، هر دو کشور بر لزوم همکاری برای حل مشکلات جهانی مانند رشد ضعیف اقتصاد، تغییرات اقلیمی و گسترش سلاح های هسته ای تأکید کردند. همکاری آمریکا و چین در توافق هسته ای برجام (جولای ۲۰۱۵) و توافق پاریس (دسامبر ۲۰۱۵) تحسین شد (لارنس و سایرین، ۲۰۱۹: ۸-۹). به طور کلی، روابط ایالات متحده و چین در این دوره با همکاری و رقابت در هم تنیده بود. این شاهد رشد اقتصادی قابل توجه چین و ظهور آن به عنوان یک قدرت جهانی بود. با این حال، اختلافات قابل توجهی نیز وجود داشت که احتمالاً در سال های آینده به طور مؤثری بر روابط دوجانبه تأثیر خواهد گذاشت.

● ۵. تقابل ایالات متحده و چین ۲۰۲۲-۲۰۱۶

از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۸، روابط آمریکا و چین به طور مداوم و نزولی پیش رفت. در این دوره، این روابط از تعادلی بین همکاری و اختلاف نظر به سمت رقابت استراتژیک و تنش تغییر یافت. روابط امنیتی و دیپلماتیک از همزیستی مسالمت آمیز به رقابت گسترده تر تبدیل شد و روابط اقتصادی از عامل تثبیت کننده به اصطکاک آشکار تغییر یافت. مبادلات بشردوستانه و فرهنگی نیز به دلیل افزایش سوءظن سیاسی تضعیف شد. تا آغاز سال ۲۰۱۹، ناظران چینی و آمریکایی هشدارهایی درباره احتمال رویارویی طولانی مدت میان دو کشور می دادند. روابط چین و آمریکا در این ده سال سه مرحله نزولی را طی کرده است: ۱. تعمیق بی اعتمادی استراتژیک؛ (۲۰۰۹-۲۰۱۲)؛ ۲. ناامیدی از ایجاد "مدل جدیدی از روابط قدرت عمده (۲۰۱۳-۲۰۱۶)؛ ۳. تعریف چین به عنوان دشمن استراتژیک** توسط آمریکا (۲۰۱۷-۲۰۱۸). با روی کار آمدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷، سیاست آمریکا در قبال چین از مسیر دولت های قبلی که شامل همکاری و رقابت همزمان بود، منحرف شد. دولت ترامپ در دسامبر ۲۰۱۷ استراتژی امنیت ملی خود را منتشر کرد و در آن چین را یک "رقیب استراتژیک"^(۱)، یک "قدرت تجدیدنظرطلب"^(۲) و "تهدیدی برای امنیت و رفاه ایالات متحده"^(۳) نامید (اناتولیویچ^(۴)، ۲۰۱۹: ۷۴). در سال ۲۰۱۷، دونالد ترامپ، همانند باراک اوباما، چین را به عنوان رقیب بلندمدت آمریکا در نظر گرفت. ترامپ دو بار با رئیس جمهور چین، شی جین پینگ^(۵)، ملاقات کرد و ادعا کرد که رابطه خوبی با او برقرار کرده است. این دور رهبر گفتگوهای استراتژیک سالیانه را مانند دولت های قبلی برگزار کردند، اما ترامپ از امتناع شی در اعمال فشار علیه کره شمالی ناامید شد و نگران تراز تجاری نامتعادل چین و آمریکا بود. سخنرانی شی در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست

1. strategic competitor
2. revisionist power
3. threat to the security and well-being of the United States
4. Anatolyevich
5. Xi Jinping

چین در سال ۲۰۱۷ باعث افزایش تردیدها در مورد اهداف رو به رشد پکن شد. ترامپ همچنین تلاش‌های چین برای گسترش نفوذ و تضعیف ثبات منطقه‌ای را مورد انتقاد قرار داد و اعلام کرد که یک رقابت ژئوپلیتیکی بین دیدگاه‌های آزاد و سرکوبگر نظم جهانی در منطقه ایندوپاسیفیک در حال شکل‌گیری است. استراتژی امنیت ملی آمریکا بر اهمیت متحدان، از جمله تایلند، تأکید کرد و تعهد به اتحادیه‌های موجود و شرکا را دو برابر کرد. در مارس ۲۰۱۸، ترامپ، با در نظر گرفتن چین به عنوان رقیبی جدی و بلندمدت، تصمیم گرفت تعرفه‌های هدفمند و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری را به تلافی تخطی چین از قوانین تجارت سازمان تجارت جهانی و سرقت از دارایی‌های آمریکا، اعمال کند. تاکتیک‌های ترامپ متفاوت بود، اما تلاش برای مواجهه با چین از قبل از دوره او آغاز شده بود (وال، ۲۰۱۴: ۴۱۳-۴۱۲). روابط ایالات متحده و چین با چالش‌های متعددی مواجه شده است، زیرا چین به عنوان یک قدرت جهانی سریعاً رشد کرده و به رقیب استراتژیک آمریکا تبدیل شده است. آمریکا بر دموکراسی و حقوق بشر تأکید دارد، در حالی که چین به عنوان یک نظام کمونیستی و اقتدارگرا شناخته می‌شود. چین به عنوان تهدیدی استراتژیک در سیاست داخلی آمریکا معرفی شده که بر روابط دو جانبه تأثیر می‌گذارد. توسعه نظامی سریع و حملات سایبری چین نگرانی‌های امنیتی آمریکا را افزایش داده و رقابت اقتصادی برای نیروی کار و بازارها، همراه با اختلافات تجاری، به تنش‌ها دامن زده است. این تقابل تأثیر عمیقی بر امور جهانی دارد و احتمالاً در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

۱-۵. آثار سیاسی تقابل ایالات متحده و چین بر بحران شبه‌جزیره کره

در سال‌های اخیر، تقابل بین ایالات متحده و چین، همراه با نقش‌آفرینی کره شمالی و کره جنوبی، بحران شبه‌جزیره کره را تشدید کرده است. آمریکا با هدف خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی، سیاست‌هایی نظیر تحریم‌ها و مذاکرات دیپلماتیک را پیش گرفته، در حالی که چین به عنوان حامی اصلی کره شمالی بر حفظ وضعیت موجود و گسترش نفوذ خود تمرکز دارد. کره شمالی با توسعه توانمندی‌های هسته‌ای و موشکی به دنبال افزایش اهرم‌های فشار در مذاکرات است، و کره جنوبی سعی دارد با حفظ روابط متوازن با هر دو قدرت بزرگ، منافع ملی خود را محافظت کند. این وضعیت، پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه را افزایش داده و بحران سیاسی شبه‌جزیره کره را تشدید کرده است (کیم، ۲۰۲۳: ۵۴). ایالات متحده به عنوان حامی کره جنوبی و چین به عنوان پشتیبان کره شمالی، در تنش‌های منطقه‌ای نقش داشته‌اند. این تنش‌ها بر روابط دو کره تأثیر گذاشته و احتمالاً به تضادهای بیشتر منجر شده است. اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی بین این دو قدرت، دیدگاه‌های متفاوتی درباره آینده شبه‌جزیره کره ایجاد کرده است. اولویت اصلی آمریکا خلع سلاح هسته‌ای و کاهش تهدیدات پیونگ یانگ است، در حالی که چین از موضوع کره شمالی برای پیشبرد اهداف استراتژیک خود بهره می‌برد (باسو، ۲۰۱۹: ۱۰). چین در قبال بحران شبه‌جزیره کره، با هدف حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از افزایش نفوذ ایالات متحده، استراتژی‌هایی را دنبال می‌کند که شامل حفظ وضعیت تقسیم‌شده کره به عنوان یک مانع در برابر نفوذ آمریکا،

تقویت روابط اقتصادی با هر دو کره برای افزایش نفوذ اقتصادی خود در منطقه، و حفظ موقعیت خود به عنوان یک بازیگر کلیدی در مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای و مسائل امنیتی مرتبط با شبه جزیره کره است (ژانگ، ۲۰۲۰: ۱۵۲). اما، طراحی استراتژیک بزرگ ایالات متحده دارای سه هدف واضح است که از طریق استفاده از نفوذ دیپلماتیک و اقتصادی خود، به پشتوانه نمایش گسترده قدرت نظامی، به دنبال دستیابی به آنهاست. این اهداف عبارتند از: خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره؛ محدود کردن نفوذ استراتژیک چین بر کره شمالی؛ حفظ برتری ایالات متحده در منطقه آسیا-اقیانوسیه (باسو^(۱)، ۲۰۱۹: ۱۴۴). استراتژی کلان ایالات متحده در قبال بحران شبه جزیره کره بر سه هدف اصلی متمرکز است: دستیابی به خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی، محدود کردن نفوذ چین در این کشور، و حفظ برتری نظامی و سیاسی خود در منطقه آسیا-اقیانوسیه. آمریکا از طریق ترکیبی از فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی، همراه با نمایش قدرت نظامی، تلاش می‌کند این اهداف را محقق سازد (لی، ۲۰۲۲: ۱۳۲). کره شمالی تحت رهبری کیم جونگ‌اون توانسته است به عنوان یک بازیگر استراتژیک زیرک و ماهر در صحنه بین‌المللی عمل کند. کیم با استفاده از سیاست چانه‌زنی اجباری، به دنبال افزایش اهرم‌های فشار در مواجهه با قدرت‌های بزرگ بوده است. در سال ۲۰۱۸، او با توقف آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای و شرکت در اجلاس سنگاپور با ترامپ، موفق به کسب امتیازات مهمی شد. این امتیازات شامل تعلیق بازی‌های جنگی آمریکا و کره جنوبی و دعوت به کاخ سفید بود که نشان‌دهنده دستاوردهای دیپلماتیک مهمی برای پیونگ یانگ است. علاوه بر این، کیم با تثبیت حمایت چین و روسیه، توانست موقعیت کره شمالی را در مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای تقویت کند و در برابر فشارهای بین‌المللی مقاومت بیشتری نشان دهد (تاسو، ۲۰۱۹: ۷). کره شمالی از زمان ریاست‌جمهوری کلینتون تا ترامپ، همواره یک چالش جدی برای ایالات متحده بوده است. از اوایل دهه ۱۹۹۰، آمریکا به دلیل برنامه‌های هسته‌ای و موشکی پیونگ یانگ نگران بوده و رهبران این کشور به طور جدی گزینه‌های نظامی پیشگیرانه را بررسی کرده‌اند. با وجود سیاست‌های مختلف، قابلیت‌های موشکی و هسته‌ای کره شمالی همچنان در حال افزایش است (وال، ۲۰۱۴-۲۰۱۳: ۴۱۴). ایالات متحده به دنبال خلع سلاح کامل کره شمالی است، اما بدون اجرای تعهدات متقابل (فرهادی، ۱۴۰۰: ۵۷). در دوره ترامپ، سیاست "صبر راهبردی" اوباما پایان یافت و "فشار حداکثری" جایگزین آن شد. در پاسخ به آزمایش‌های هسته‌ای کره شمالی در سپتامبر ۲۰۱۷، شورای امنیت سازمان ملل تحریم‌های شدیدی از جمله ممنوعیت فروش میعانات، گاز مایع، و منسوجات به کره شمالی تصویب کرد (بینگ، ۲۰۲۱: ۱۴۰۲). در سال ۲۰۲۱، دولت بایدن اعلام کرد که "رویکردی سنجیده و عملی" را دنبال می‌کند که به دیپلماسی با کره شمالی برای رسیدن به "خلع سلاح اتمی کامل شبه جزیره کره" باز است. تحریم‌های شورای امنیت و ایالات متحده تقریباً تمامی صادرات و واردات کره شمالی را به جز موارد معیشتی و بشردوستانه ممنوع کرده است. رویکرد بایدن ممکن است کاهش تحریم‌ها را در ازای گام‌های جزئی به سمت خلع سلاح هسته‌ای در نظر

بگیرد، اما رفع تحریم‌ها بدون حمایت کنگره دشوار است. دولت بایدن پیشنهاد ملاقات بدون پیش‌شرط و ارائه کمک‌های بشردوستانه مستقل از خلع سلاح را داده است، اما برخی تحلیلگران معتقدند این رویکرد برای ترغیب کره شمالی به تعامل مجدد کافی نیست (ماننین و دیگران، ۲۰۲۲: ۱). با افزایش تنش‌ها بین ایالات متحده و چین، فشار بر کره جنوبی برای اتخاذ موضع شفاف‌تر در این تقابل‌ها افزایش می‌یابد. هر دو قدرت بزرگ نفوذ قابل توجهی بر کره جنوبی دارند، و این کشور سعی در حفظ تعادل و اعمال "حفاظی دوگانه" دارد. از زمان پایان جنگ سرد، کره جنوبی تلاش کرده تا روابط خوبی با هر دو قدرت داشته باشد و خود را به‌عنوان "قدرت میانی" و "پل ارتباطی" در منطقه معرفی کند. در صورت تشدید تنش‌ها، کره جنوبی ممکن است به تقویت همکاری امنیتی منطقه‌ای یا حتی بی‌طرفی روی آورد (مادوز، ۲۰۲۳: ۲۷۶). سیاست خارجی کره جنوبی تحت تأثیر سه عامل اصلی قرار دارد: ۱) قدرت نسبی ایالات متحده و چین: کره جنوبی به دنبال حفظ روابط نزدیک با ایالات متحده برای مقابله با تهدیدات کره شمالی و چین است، در عین حال به گسترش روابط اقتصادی و دیپلماتیک با چین نیز تمایل دارد. ۲) اهداف رهبران چین و آمریکا: بهبود روابط این دو کشور می‌تواند به کره جنوبی کمک کند، اما در صورت بدتر شدن روابط، کره جنوبی با چالش انتخاب بین این دو قدرت مواجه می‌شود. ۳) تمایل نخبگان و افکار عمومی کره جنوبی برای داشتن موضع مستقل در سیاست خارجی، به ویژه در ارتباط با شبه جزیره کره. کره جنوبی تلاش کرده است تا روابط خود با واشنگتن و پکن را حفظ کند و به‌طور انتخابی سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کند که شامل همکاری یا درگیری با یکی یا هر دو کشور است (نیلسون-رایت و یو، ۲۰۲۱: ۳۶-۳۷). با تغییر وضعیت ژئوپلیتیکی، دولت جدید یون به موقعیت کره جنوبی در رقابت استراتژیک آمریکا و چین اولویت بیشتری خواهد داد و به دنبال تعمیق اتحاد با ایالات متحده است. این رویکرد با سیاست‌های رئیس‌جمهور سابق مون که به‌عنوان مردد و متمایل به چین مورد انتقاد قرار گرفته بود، تفاوت دارد. با این حال، تحلیلگران معتقدند که یون احتمالاً از الگوی قبلی کاملاً منحرف نخواهد شد، زیرا موضع خصمانه آشکار در برابر چین و کره شمالی بعید است. کاهش لفاظی‌های ضد چینی یون پس از انتخاب، نشان می‌دهد که رویکرد او همچنان با سیاست‌های کره جنوبی از زمان پایان جنگ سرد همخوانی دارد (مادوز، ۲۰۲۳: ۲۵۹-۲۶۰). رقابت استراتژیک بین ایالات متحده و چین به‌طور فزاینده‌ای بر بحران شبه جزیره کره تأثیر گذاشته و به تشدید پیچیدگی‌های سیاسی و امنیتی در این منطقه انجامیده است. ایالات متحده با تأکید بر خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی و حفظ برتری نظامی و سیاسی خود در منطقه آسیا-اقیانوسیه، از تمامی ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی بهره می‌برد و هم‌زمان قدرت نظامی خود را به نمایش می‌گذارد تا فشار بر کره شمالی و مهار نفوذ چین را افزایش دهد (لی، ۲۰۲۳: ۱۴۵). در مقابل، چین به عنوان یک بازیگر کلیدی در بحران شبه جزیره کره، تلاش می‌کند تا از طریق حفظ وضعیت موجود و تقویت روابط اقتصادی با هر دو کره، از گسترش نفوذ آمریکا در منطقه جلوگیری کرده و موقعیت خود را به عنوان یک قدرت تعیین‌کننده در مذاکرات بین‌المللی و مسائل امنیتی منطقه‌ای حفظ کند (ژانگ، ۲۰۲۲: ۱۵۸). این

رقابت دو قدرت بزرگ، کره جنوبی را نیز تحت فشار قرار داده است تا بین حفظ روابط نزدیک با هر دو کشور و تأمین امنیت ملی خود، استراتژی‌های متوازن و محتاطانه‌ای اتخاذ کند (چوی، ۲۰۲۳: ۱۱۰). بر اساس نظریه واقع‌گرایی ته‌اجمی، تقابل بین ایالات متحده و چین در شبه‌جزیره کره نتیجه طبیعی تلاش دو قدرت بزرگ برای افزایش و حفظ نفوذ خود در این منطقه ژئوپلیتیکی حساس است. این نظریه بیان می‌کند که قدرت‌های بزرگ برای حداکثرسازی قدرت و تضمین امنیت خود، حتی با افزایش تنش‌ها و خطرات جنگی، به رقابت ادامه می‌دهند و این تقابل اجتناب‌ناپذیر است.

۲-۵. آثار امنیتی تقابل ایالات متحده و چین بر بحران شبه جزیره کره

تقابل ژئوپلیتیکی بین ایالات متحده و چین در شبه‌جزیره کره نه تنها بر ساختار اتحادها و روابط استراتژیک در شرق آسیا تأثیر گذاشته، بلکه باعث افزایش رقابت‌های امنیتی و تشدید معضل امنیتی در منطقه شده است. این تقابل منجر به تقویت تسلیحات و افزایش حضور نظامی کشورها شده، که به جای ایجاد امنیت بیشتر، تنش‌ها و ترس‌های جدیدی را در میان بازیگران منطقه‌ای و جهانی به وجود آورده است.

تقابل بین ایالات متحده و چین تأثیرات عمیقی بر اتحادهای شرق آسیا، به‌ویژه در شبه‌جزیره کره، گذاشته است. اتحاد استراتژیک بین ایالات متحده و کره جنوبی، که ستون اصلی سیاست‌های دفاعی سئول در برابر تهدیدات کره شمالی است، به‌طور مداوم تحت فشار چین قرار دارد. به‌منظور مقابله با تهدیدات فزاینده کره شمالی، کره جنوبی و ایالات متحده به تقویت اتحادها و توازن قوا پرداخته‌اند. واکنش‌های این دو کشور در برابر توسعه توانمندی‌های هسته‌ای و نظامی کره شمالی شامل تقویت توانمندی‌های دفاعی و توسعه سیستم‌های پیشرفته دفاع موشکی مانند "Kill Chain" برای حملات پیش‌دستانه، "Korea Air and Missile Defense" برای دفاع موشکی، و "Korea Massive Punishment and Retaliation" برای حملات تلافی‌جویانه است (کیم، ۲۰۲۴: ۷). همچنین، اهمیت همکاری و هماهنگی میان ایالات متحده، کره جنوبی، و ژاپن در پاسخ به تهدیدات هسته‌ای و موشکی کره شمالی برجسته شده است. در نشست‌های اخیر این سه کشور، بر تقویت تمرینات و همکاری‌های چندجانبه و افزایش قابلیت‌های بازدارندگی تأکید شده است (کیم، ۲۰۲۴: ۱۲). این اقدامات نشان‌دهنده تلاش‌های گسترده‌تر برای حفظ ثبات استراتژیک و جلوگیری از تشدید بحران‌ها در شبه‌جزیره کره و فراتر از آن از طریق تقویت اتحادهای منطقه‌ای و حفظ توازن قوا است. از زمان امضای معاهده دوستی ۱۹۶۱ بین چین و کره شمالی، این معاهده به عنوان یک چتر امنیتی برای کره شمالی عمل کرده و تضمین می‌کند که این کشور بدون مشورت با چین اقدامی نکند. از دهه ۱۹۹۰، با ظهور چین به عنوان یک قدرت جهانی و کره شمالی به عنوان قدرت هسته‌ای، روابط دو کشور تغییر کرد و کره شمالی برای حفظ استقلال خود، برنامه هسته‌ای‌اش را تقویت کرد و اتحاد نظامی دو کشور بیشتر جنبه سیاسی پیدا کرد تا نظامی (هارنیش، ۲۰۱۷، ص. ۲). با نزدیک شدن به سال ۲۰۲۱، چین تمایل دارد معاهده را تمدید کند تا نفوذ خود را در شبه‌جزیره کره حفظ کرده و کنترل محیط استراتژیک شمال شرقی آسیا را به نفع خود داشته باشد، در حالی که کره

شمالی از این تمدید به دلیل تضمین حمایت نظامی چین استقبال می‌کند (باسو، ۲۰۱۹: ۱۷۲-۱۷۴).
براساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، چین و کره شمالی با تقویت اتحاد خود به دنبال افزایش قدرت و نفوذ در برابر فشارهای ایالات متحده و حفظ توازن قوا در منطقه هستند.

بحران شبه‌جزیره کره نمونه‌ای از یک معضل امنیتی^(۱) است که در آن، اقدامات امنیتی یک دولت، مانند حضور نظامی ایالات متحده در کره جنوبی، توسط دولت دیگر، یعنی کره شمالی، به عنوان تهدید تلقی می‌شود. این وضعیت به تشدید تنش‌ها و افزایش تسلیحات منجر می‌گردد و ناپایداری و احتمال درگیری را بیشتر می‌کند (رید، ۲۰۰۱: ۴). معضل امنیتی شبه‌جزیره کره نمونه بارزی از چگونگی تقابل امنیتی بین کشورها است که به دلیل اقدامات نظامی یک طرف، به تشدید تنش‌ها و مسابقه تسلیحاتی منجر می‌شود. هر اقدام امنیتی، مانند استقرار سامانه‌های دفاعی توسط ایالات متحده در کره جنوبی، توسط کره شمالی به عنوان تهدیدی مستقیم تعبیر می‌شود که پاسخ‌های مشابهی را در پی دارد. این وضعیت نه تنها به کاهش امنیت منجر نمی‌شود، بلکه برعکس، احساس ناامنی را در بین کشورها افزایش می‌دهد و چرخه معیوبی از تقویت نظامی و افزایش ناپایداری ایجاد می‌کند. این رقابت امنیتی، با توجه به تاریخچه تنش‌ها و خصومت‌های طولانی‌مدت بین این کشورها، خطر بروز درگیری‌های نظامی را به طور قابل توجهی افزایش داده است (لیلیاس، ۲۰۲۴: ۵). تقابل استراتژیک بین ایالات متحده و چین و تقویت نظامی کشورهای منطقه، به شکل‌گیری یک معضل امنیتی منجر شده است که در آن، هر گونه افزایش تسلیحات و تقویت نظامی توسط یک کشور، نه تنها امنیت بیشتری را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه باعث کاهش احساس امنیت در میان دیگر کشورها شده و آن‌ها را به مسابقه تسلیحاتی بیشتر سوق می‌دهد. این چرخه معیوب در نهایت به افزایش بی‌ثباتی و احتمال بروز درگیری‌های نظامی دامن می‌زند. در شبه‌جزیره کره، این معضل به وضوح قابل مشاهده است. هر بار که کره شمالی یک آزمایش موشکی یا هسته‌ای انجام می‌دهد، ایالات متحده و کره جنوبی با افزایش حضور نظامی و استقرار سامانه‌های دفاعی پیشرفته واکنش نشان می‌دهند. این اقدامات موجب می‌شود که چین و کره شمالی احساس تهدید بیشتری کنند و در نتیجه، به توسعه و تقویت توانمندی‌های نظامی خود بپردازند. چنین وضعیتی، خطر بروز درگیری‌های تصادفی یا حتی برنامه‌ریزی شده را در منطقه به شکل قابل توجهی افزایش می‌دهد.

نگرانی‌های امنیتی میان کره شمالی و ایالات متحده به یک چرخه معیوب از تشدید تنش‌ها تبدیل شده است، جایی که هر دو طرف اقدامات خود را ضروری برای حفظ بقای خود می‌پندارند. کره شمالی با توجه به ضعف‌های نظامی و اقتصادی‌اش نسبت به ایالات متحده و کره جنوبی، از احتمال حملات پیش‌دستانه که ممکن است به تغییر رژیم منجر شود، به شدت هراس دارد. در مقابل، ایالات متحده و کره جنوبی به دلیل توانایی کره شمالی در دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما، این کشور را یک تهدید جدی برای امنیت ملی خود می‌دانند (لیلیاس، ۲۰۲۴: ۵). تقابل استراتژیک بین ایالات متحده و چین و رقابت‌های امنیتی منطقه‌ای موجب

افزایش ترس‌ها و تهدیدها در منطقه شده است. در کره جنوبی، نگرانی از حملات کره شمالی و استقرار سامانه‌های دفاعی آمریکا به ناآرامی‌های اجتماعی و مخالفت‌های داخلی انجامیده است. در سطح بین‌المللی، این وضعیت نگرانی‌ها درباره گسترش تسلیحات هسته‌ای و کنترل بحران‌های منطقه‌ای را افزایش داده است. کشورهایمانند ژاپن و تایوان نیز ممکن است در واکنش به تهدیدات، به تقویت توانمندی‌های نظامی یا حتی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای روی آورند، که این خود معضلات امنیتی منطقه را تشدید می‌کند.

۳-۵. تأثیر اقتصادی تقابل ایالات متحده و چین بر بحران شبه‌جزیره کره

تقابل ژئوپلیتیکی بین ایالات متحده و چین در سال‌های اخیر به عنوان یکی از عوامل کلیدی در تشدید بحران اقتصادی در شبه‌جزیره کره شناخته شده است. این رقابت میان دو ابرقدرت جهانی، نه تنها به کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش هزینه‌های نظامی در منطقه منجر شده، بلکه با تشدید تحریم‌ها، به بروز ناپایداری اقتصادی و افزایش تنش‌های سیاسی نیز دامن زده است. این تأثیرات دارای ابعاد گسترده‌ای هستند که درک عمیق‌تر آن‌ها نیازمند تحلیل دقیق‌تر می‌باشد.

یکی از نخستین تأثیرات این تنش‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در کره جنوبی و کره شمالی بوده است. بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در کره جنوبی به دلیل نگرانی‌های سیاسی به‌طور قابل‌توجهی کاهش یافت. برای مثال، کره جنوبی و ایالات متحده شرکای اصلی اقتصادی هستند و در سال ۲۰۲۰، تجارت دوطرفه کالا و خدمات بین این دو کشور به ۷۱۵۵ میلیارد دلار رسید، که کره جنوبی را به هفتمین شریک تجاری بزرگ ایالات متحده تبدیل کرد (مانین و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۴۰۱-۳۰). در همین سال، ایالات متحده دومین شریک تجاری کره جنوبی پس از چین بود و کسری تجاری ۳۲۵ میلیارد دلاری در کالاها و مازاد تجاری ۱۰۸ میلیارد دلاری در خدمات با کره جنوبی داشت. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) کره جنوبی در ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ به ۷۶۳ میلیارد دلار رسید، در حالی که سرمایه‌گذاری ایالات متحده در کره جنوبی به ۹۳۳ میلیارد دلار کاهش یافت. همچنین، چین بزرگترین شریک تجاری کره جنوبی است که حدود ۲۱ درصد از تجارت این کشور را به خود اختصاص داده است. پس از استقرار سامانه موشکی تاد در کره جنوبی در سال ۲۰۱۶، چین با اعمال تحریم‌های غیررسمی به اقتصاد کره جنوبی ۷۵ میلیارد دلار ضرر وارد کرد (فرهادی، ۱۴۰۰: ۷۳). حمایت چین از کره شمالی نیز به عنوان عاملی در عدم تغییر رفتار کره شمالی تحت فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها شناخته می‌شود و باعث افزایش نارضایتی‌ها در میان مردم و سیاستمداران کره جنوبی شده است. طبق نظرسنجی موسسه پیو در اکتبر ۲۰۲۰، ۸۳ درصد از مردم کره جنوبی به شی جین پینگ اعتماد ندارند و ۷۷ درصد ایالات متحده را قدرت برتر اقتصادی می‌دانند (فرهادی، ۱۴۰۰: ۷۵).

افزایش هزینه‌های نظامی یکی دیگر از پیامدهای مهم تقابل ایالات متحده و چین بوده است. کره جنوبی به دلیل فشارهای امنیتی و تهدیدات نظامی از سوی کره شمالی، هزینه‌های دفاعی خود را به‌طور مداوم افزایش داده است. در سال ۲۰۲۰، کره جنوبی دهمین کشور بزرگ جهان از نظر مخارج

دفاعی بود، با هزینه‌های دفاعی معادل ۸.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی. این کشور تحت برنامه "اصلاحات دفاعی ۲۰۰۲"، سرمایه‌گذاری زیادی در تجهیزات نظامی جدید و برنامه دفاع موشکی خود انجام داد. در دسامبر ۲۰۲۱، مجلس ملی کره جنوبی بودجه دفاعی ۳/۴۶ میلیارد دلاری برای سال مالی ۲۰۲۲ را تصویب کرد، که ۴.۳ درصد افزایش نسبت به سال مالی ۲۰۲۱ و پس از افزایش‌های ۶.۷ درصدی در سال ۲۰۱۷ و ۲.۸ درصدی در سال ۲۰۱۸ داشت. هدف این افزایش بودجه، خرید تجهیزات نظامی، تسهیل انتقال واحد کنترل عملیات و پاسخ به چالش‌های جمعیتی بود که ثبت‌نام اجباری در نیروهای مسلح را محدود می‌کرد. این اقدامات پاسخی به پیشرفت‌های نظامی کره شمالی و تمایل رهبران کره جنوبی برای گسترش نفوذ نظامی بود. رئیس‌جمهور منتخب یون نیز به سرمایه‌گذاری در دفاع موشکی ادامه خواهد داد. صنعت دفاعی کره جنوبی با همکاری‌های صنعتی و تلاش‌های هدفمند برای دستیابی به فناوری‌ها و تخصص‌های پیچیده ارتقا یافته است. کره جنوبی همچنین یکی از مشتریان برتر فروش تجهیزات نظامی خارجی ایالات متحده است (چان‌لت-اوری، ۲۰۲۲: ۲). اولویت اصلی رژیم کره شمالی هزینه‌های دفاعی است؛ بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، هزینه‌های نظامی سالانه حدود ۲۰-۳۰٪ از تولید ناخالص داخلی کره شمالی را تشکیل می‌داد؛ برآوردها نشان می‌دهد که هزینه‌ها بین ۷ میلیارد تا ۱۱ میلیارد دلار در سال بوده است؛ در سال ۲۰۲۳، کره شمالی اعلام کرد که نزدیک به ۱۶٪ از هزینه‌های دولتی را به دفاع اختصاص داده است؛ کره شمالی در دهه ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰ به طور فزاینده‌ای به فعالیت‌های غیرقانونی - از جمله جرایم سایبری - برای تولید درآمد برای برنامه‌های سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک خود به منظور دور زدن تحریم‌های ایالات متحده و سازمان ملل متکی شده است (CIA، ۲۰۲۳).

تحریم‌های اقتصادی چین علیه کره جنوبی در سال ۲۰۱۶ باعث کاهش ۹۶.۷ درصدی سهام YG Entertainment، ۸۵.۶ درصدی سهام CJ&M، و ۴.۵ درصدی سهام JYP شد. همچنین، تعداد گردشگران چینی به کره جنوبی ۴۰ درصد کاهش یافت که به از دست رفتن تا ۷/۷ میلیارد دلار درآمد گردشگری منجر شد. به علاوه، ۱۱ تن لوازم آرایشی کره‌ای به دلیل مدارک نامناسب به کشور بازگردانده شد و سرمایه‌گذاری مستقیم چین در کره جنوبی به‌طور چشمگیری کاهش یافت (تیا، ۲۰۲۰، ص. ۸۷). تحریم‌های اقتصادی اعمال شده توسط چین علیه کره جنوبی مؤثر واقع شد و کره جنوبی دچار شوک‌های اقتصادی شد. به دلیل این شوک‌ها، سرانجام کره جنوبی تصمیم گرفت با اجرای سیاست "سه نه"^(۱) به این تنش‌ها پایان دهد (تیا، ۲۰۲۰، ص. ۸۹). تحریم‌های سازمان ملل در سال ۲۰۱۸ باعث کاهش ۳.۸۶ درصدی صادرات و ۲.۳۱ درصدی واردات کره شمالی شد که منجر به رکود اقتصادی و کمبود ارز خارجی در این کشور گردید (کیو، ۲۰۱۸: ۳). اقتصاد کره شمالی در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ به ترتیب ۵.۳ درصد و ۱.۴ درصد کوچک شد، اما در سال ۲۰۱۹ با نرخ ۴ درصد احیا شد (ورتر، ۲۰۲۰: ۳۱-۳۲). با وجود تأثیرات منفی تحریم‌ها، کیم جونگ اون در کنگره حزب کارگر به مشکلات اقتصادی ناشی از اشتباهات دولت اعتراف کرد. در عین حال، همه‌گیری کووید-۱۹

۱. سیاست "سه نه" شامل تعهد کره جنوبی به عدم استقرار سامانه‌های تاد بیشتر، عدم پیوستن به دفاع موشکی منطقه‌ای آمریکا، و عدم تشکیل اتحاد نظامی با آمریکا و ژاپن است.

و طوفان‌های سال ۲۰۲۰ تأثیر بیشتری بر اقتصاد کره شمالی داشتند. تحریم‌ها نتوانسته‌اند به هدف خود یعنی خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی دست یابند (گوپتا، ۲۰۲۱). از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، بحران شبه‌جزیره کره در حوزه اقتصادی به دلیل رقابت شدید بین ایالات متحده و چین برای افزایش نفوذ خود، به شکل یک رقابت بی‌پایان ادامه دارد. هر دو قدرت با استفاده از ابزارهای اقتصادی مانند تحریم‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها سعی در تقویت نفوذ خود در کره جنوبی و شمالی دارند. این رقابت اقتصادی نه تنها شرایط منطقه را بهبود نمی‌بخشد، بلکه ناپایداری و آسیب‌پذیری اقتصادی را افزایش می‌دهد، بدون آنکه چشم‌انداز روشنی برای صلح و ثبات اقتصادی وجود داشته باشد.

● نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، به بررسی تأثیر تقابل استراتژیک بین ایالات متحده و چین بر بحران شبه‌جزیره کره در بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ پرداخت. یافته‌ها نشان می‌دهد که این تقابل نه تنها به تشدید بحران در شبه‌جزیره کره منجر شده، بلکه پیامدهای گسترده‌ای بر نظام بین‌المللی و امنیت منطقه‌ای داشته است. از منظر واقع‌گرایی، ایالات متحده و چین به عنوان دو قدرت بزرگ، در چارچوب نظام بین‌المللی آنارشیک، به دنبال افزایش قدرت نسبی خود و حفظ هژمونی منطقه‌ای هستند.

این رقابت قدرت در ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی، تأثیرات گسترده‌ای بر وضعیت شبه‌جزیره کره گذاشته و چشم‌انداز صلح و ثبات در این منطقه را تضعیف کرده است. در بعد سیاسی، اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی بین ایالات متحده و چین، دو دیدگاه متفاوت را در مورد آینده شبه‌جزیره کره شکل داده است. ایالات متحده با تأکید بر خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی و افزایش حضور نظامی خود در منطقه، به دنبال محدود کردن نفوذ چین است. در مقابل، چین با حمایت از کره شمالی و تقویت روابط خود با این کشور، تلاش می‌کند تا تعادل قدرت را به نفع خود حفظ کرده و از نفوذ بیشتر ایالات متحده در نزدیکی مرزهای خود جلوگیری کند. این رقابت سیاسی، امکان دستیابی به راه‌حل‌های دیپلماتیک برای بحران را کاهش داده و تنش‌ها را افزایش داده است. در بعد امنیتی، تقابل بین ایالات متحده و چین منجر به افزایش قدرت نظامی و تقویت بازدارندگی هسته‌ای در شبه‌جزیره کره شده است. هر دو کشور با تجهیز متحدان خود به سیستم‌های دفاعی پیشرفته و افزایش حضور نظامی، سعی دارند تا توازن قوا را به نفع خود تغییر دهند. این وضعیت، خطر وقوع درگیری‌های نظامی را افزایش داده و به بی‌ثباتی بیشتر در منطقه دامن زده است. علاوه بر این، جنگ سایبری و استفاده از فناوری‌های نوین به عنوان ابزارهای استراتژیک، به تشدید این رقابت امنیتی کمک کرده است. در بعد اقتصادی، جنگ تجاری و تحریم‌های متقابل بین ایالات متحده و چین، تأثیرات منفی بر اقتصاد کشورهای منطقه، به ویژه کره شمالی و جنوبی، داشته است. کاهش تجارت و سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه‌های نظامی و تحریم‌های اقتصادی، همگی به تشدید بحران اقتصادی در شبه‌جزیره کره منجر شده و وضعیت معیشتی مردم منطقه را تحت تأثیر

قرار داده است. این تقابل اقتصادی همچنین به افزایش وابستگی کشورهای منطقه به قدرت‌های بزرگ و کاهش توانایی آن‌ها برای اتخاذ سیاست‌های مستقل منجر شده است.

پیشنهاد می‌شود که از رویکردهای چندنظریه‌ای برای تحلیل جامع‌تر بحران و بررسی نقش سایر بازیگران بین‌المللی مانند ژاپن، روسیه، و اتحادیه اروپا استفاده شود. این پژوهش نشان می‌دهد که ادامه تقابل استراتژیک بین ایالات متحده و چین، بدون راهکارهای دیپلماتیک و همکاری‌های چندجانبه، بحران شبه‌جزیره کره را تشدید خواهد کرد. بنابراین، سیاست‌گذاران منطقه‌ای و بین‌المللی باید با توجه به واقعیت‌های موجود، به کاهش تنش‌ها و ایجاد بسترهای مناسب برای گفت‌وگو و همکاری بپردازند. این رویکرد می‌تواند به بهبود وضعیت امنیتی و اقتصادی در شبه‌جزیره کره و کاهش خطرات ناشی از رقابت قدرت‌های بزرگ منجر شود.

● منابع:

۱. زینب، فرهادی. (۱۴۰۲)، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی کره جنوبی، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. والت، استفان. (۱۴۰۲)، جهنم نیت‌های خوب: نخبگان سیاست خارجی ایالات متحده و افول برتری آمریکا، ترجمه مهدی انصاری، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۳. یینگ، فو. (۱۴۰۱)، جهان از نگاه چین، ترجمه محمدرضا مجیدی و علیرضا ثمودی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
4. Anatolyevich, K. O. (2019). The security issues in US-China strategic competition. *International journal of professional science*, (7), 73-80.
5. Basu, S. (2019). China-North Korea Relations: An Evolving Strategic Partnership? In B. K. Chae & S. H. Choi (Eds.), *The China-North Korea Relationship: A Historical Perspective* (pp. 165-182). Springer.
6. Basu, Titli (2019) Introduction: Mapping the Korean Conundrum, Editor: Titli Basu, Major Powers and the Korean Peninsula: Politics, Policies and Perspectives, Institute for Defence Studies and Analyses, www.kwpub.com.
7. Chanlett-Avery, E. (2020). US-South Korea Alliance: Issues for Congress. Congressional Research Service.
8. Choi, Y. (2023). South Korea's Balancing Act: Navigating Between US and China in a Tense Geopolitical Landscape. *East Asian Security Review*, 18 (1), 100-120.
9. Denmark, A. M. (2018). The U. S. and China in the Korean Peninsula: From Cooperation to Competition. *Asia Policy*, 26 (2), 1-19. doi: 10. 1353/asp. 2018. 0027.
10. ELICH, G. (2024). Is a New Korean War in the Offing?. *CounterPunch*.
11. Friedberg, A. L. (2011). *A contest for supremacy: China, America, and the struggle for mastery in Asia*. W. W. Norton & Company. (p. 102).
12. Ghazala Yasmin Jalil. (2019). China's Rise: Offensive or Defensive Realism. In *Strategic Studies* (Vol. 39, Issue 1, pp. 41–58). Institute of Strategic Studies Islamabad (ISS). <https://doi.org/10.53532/ss.039.01.00118>.
13. Gupta, Sudarshan (2021), China and the Effectiveness of Economic Sanctions on North Korea, January 30, China and the Effectiveness of Economic Sanctions on North Korea - ICS Research Blog (icsin.org).
14. Harnisch, S. (2017). The military alliance between North Korea and China. Heidelberg University. <https://www.cia.gov/the-world-factbook/field/military-expenditures/>.
16. Kim, H. (2022). The Strategic Rivalry between the US and China and its Impact on the Korean Peninsula Crisis, 2016-2022. *Journal of International Affairs*, p. 91.
17. Kim, J. (2023). *The Geopolitical Dynamics of the Korean Peninsula*. *Journal of Asian Studies*, 78 (2), 50-66.
18. Kim, Jina. (2024). Strategic stability on the Korean Peninsula: dual crisis and risk reduction measures. Policy Brief. European Leadership Network & Asia-Pacific Leadership Network.
19. Kyo, J. (2018). Impact of Sanctions on North Korea's Economy. Seoul: Korea Economic Institute.
20. Lawrence, Susan V. Lum, Thomas. Campbell, Caitlin. Martin, Michael F. Fefer, Rachel F. Schwarzenberg, Andres B. Leggett, Jane A. (2019), U. S. -China Relations August 29, available at: Congressional Research Service <https://crsreports.congress.gov/R45898>.
21. Lee, H. (2022). US Strategic Interests in the Korean Peninsula. *International Relations Journal*, 29 (4), 125-140.
22. Lee, H. (2023). US-China Rivalry and Its Impact on the Korean Peninsula Crisis. *Journal of International Relations*, 32 (2), 140-160.
23. Lilleaas, C. (2024). Nuclear dilemmas to die for.

24. Lilleaas, C. (2024). Nuclear dilemmas to die for. Norwegian Institute for Defence Studies. <https://hdl.handle.net/11250/3119059>
25. Lobell, S. E. (2010). Structural realism/offensive and defensive realism. In *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*.
26. Maduz, L. (2023). Explaining Korea's Positioning in the US-China Strategic Competition. In *China-US Competition: Impact on Small and Middle Powers' Strategic Choices* (pp. 247-273). Cham: Springer International Publishing.
27. Manyin, Mark E, Chanlett-Avery, Emma, Nikitin, Mary Beth D, Rennack, Dianne E, (2022), *Diplomacy with North Korea: A Status Report*, Updated February 3, Congressional Research Service.
28. Mearsheimer, John J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W. W. Norton & Compan.
29. Morgenthau, Hans J. (1948). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Alfred A. Knopf.
30. Nilsson-Wright, J., & Jie, Y. (2021). *South Korean Foreign Policy Innovation amid Sino-US Rivalry: Strategic Partnerships and Managed Ambiguity*. London: Chatham House.
31. Pashakhanlou, A. H. (2014). Waltz, Mearsheimer and the post-Cold War world: The rise of America and the fall of structural realism. *International Politics*, 51, 295-315.
32. Reed, T. S. (2001). The Korean Security Dilemma: Shifting Strategies Offer A Way. *Air & Space Power Journal*, 1.
33. Reed, T. S. (2001). The Korean Security Dilemma: Shifting Strategies Offer A Way. *Air & Space Power Journal*, 15 (3). "
34. Thoughts on Mearsheimer's "Offensive Realism. " (2022). In *International Journal of Frontiers in Sociology* (Vol. 4, Issue 7). Francis Academic Press Ltd. <https://doi.org/10.25236/ijfs.2022.040709>
35. Wertz, D. (2020). *North Korea's Economic Resilience: Analysis of Recent Trends*. Washington, D. C.: U. S. -Korea Institute
36. Yeo, Y. (2023). The limits of pressure: China's bounded economic coercion in response to South Korea's THAAD. *Australian Journal of International Affairs*, 1-23.
37. Yu, L., & Sui, S. (2022). Balancing between "Two Evils. " In *Korea Observer - Institute of Korean Studies* (Vol. 53, Issue 2, pp. 277-299). *Korea Observer - Institute of Korean Studies*. <https://doi.org/10.29152/koiks.2022.53.2.277>
38. Zhang, L. (2022). China's Strategic Calculations in the Korean Peninsula Conflict. *Asian Geopolitics*, 27 (3), 150-170
39. Zhang, Y. (2020). **China-US relations: A historical perspective**. Beijing University Press, p. 3.